ملی‌گرایی همیشه بد نیست، اما نسخه ترامپی آن، افراطی‌ترین و مخرب‌ترین شکل آن است



دنی رادریک
استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد

توضیح مجله: اقتصاددانان جریان اصلی بر این عقیده‌اند که افزایش واردات خالص (واردات بیشتر از صادرات کالا و خدمات) و پرداخت هزینه آن از محل صادرات دارایی‌هایی مانند سهام، اوراق قرضه یا شرکت‌ها باعث رشد مصرف داخلی می‌شود. به عقیده آن‌ها همواره می‌توان تراز منفی حساب جاری را با تراز مثبت حساب مالی (جریان ورود سرمایه) پر کرد و این جریان سرمایه ناشی از کسری تجاری، اتفاقا امکان استقراض و تامین مالی ارزان را فراهم می‌آورد. «رادریک» با این استدلال به عنوان یک اصل یک قبا برای همه مخالف است و معتقد است که در کشورهای در حال توسعه واردات آزاد و فروش دارایی‌ها به خارجی‌ها، بدون برخورداری از یک راهبرد صنعتی منسجم، مانع توسعه پایدار می‌شود. متن حاضر نشان می‌دهد او اما برای اقتصادی مانند آمریکا، که از یک جریان پایدار سرمایه‌گذاری خارجی برخوردار است، چنین نسخه‌ای را بد نمی‌داند. لذا می‌نویسد: "کشورهای دیگر آرزوی امروز آمریکا با همه ناترازی تجاری آن را دارند". «رادریک» با ذکر این عبارت که "اقتصاددانان جریان اصلی به جز در مواردی که شواهدی قاطع و اقناع‌کننده در رد آن موجود باشد، عموما با سیاست موسوم به انتخاب برنده‌ها مخالفند" خود را با همه انتقاداتی که در برخی موارد دارد، درون گفتمان جریان اصلی جای می‌دهد. پیوندی که او بین آرای مرکانتیلیسم و جریان اصلی می‌زند، روزهای آتی خیلی‌ها را عصبانی خواهد کرد.

ملی‌گرایی همیشه بد نیست، اما نسخه ترامپی آن، افراطی‌ترین و مخرب‌ترین شکل آن است

در حالی‌که اقتصاددانان در سال آینده، دویست‌وپنجاهمین سالگرد انتشار کتاب «ثروت ملل»، اثر ماندگار «آدام اسمیت» را پاس می‌دارند، امروز اما مرکانتیلیسم (ملی‌گرایی) اقتصادی «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، پس‌زمینه‌ای متناقض و ناهمساز (با افکار آدام اسمیت) به تصویر کشیده است. «ترامپ» با اصرار بر موازنه‌های تجاری دوجانبه، تمجید از تعرفه‌های وارداتی و اتخاذ رویکردی جمع‌صفر در تجارت جهانی، در تقابل مستقیم با بنیان‌های اندیشه‌ی «اسمیت»، واپس‌گراترین سنت‌های ملی‌گرایی را احیا کرده است.

اقتصاددانان به‌درستی سیاست‌های تجاری «دونالد ترامپ» را مورد انتقاد قرار می‌دهند. رویه‌های تجاری ناعادلانه‌ی سایر کشورها منشا اصلی کسری تراز تجاری آمریکا نیستند و تمرکز بر عدم‌توازن‌های تجاری دوجانبه، سیاستی کاملا سطحی و ناپخته است. هرچند کسری تجاری در روند تضعیف صنعت

تولیدی آمریکا بی‌اثر نبوده، اما به هیچ وجه عاملی محوری در این زمینه قلمداد نمی‌شود. افزون بر این، این کسری تجاری، امکان استقراض و تامین مالی ارزان را برای مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران آمریکایی فراهم ساخته است؛ امتیازی که بسیاری کشورهای دیگر آرزوی بهره‌مندی از آن را دارند.

مسئله این است که ملی‌گرایی هیچ‌گاه به طور کل از سپهر سیاست‌گذاری اقتصادی آمریکا محو نشده بود و حتی شاید به آن اندازه که اقتصاددانان بر آن تاکید دارند، سیاستی انحرافی هم نباشد. واقعیت این است که گرچه به واسطه‌ی نفوذ پیروان «اسمیت»، در کشورهای پیشرو این سیاست‌های عدم‌مداخله و تجارت آزاد بودند که مقبولیت یافتند، اما بودند کشورهایی که برای هم‌پایی با اقتصادهای پیشرو رویکردهایی تلفیقی و چندبُعدی دیگری را در پیش گرفتند.

برای نمونه، «الکساندر همیلتون» در آمریکا و «فریدریش لیست» در آلمان، به‌صراحت آموزه‌های «اسمیت» را مردود شمردند و از سیاست حمایت وارداتی به‌منظور پرورش صنایع نوپا دفاع کردند. «رائول پربیش»، اقتصاددان برجسته‌ی آرژانتینی، به‌همراه دیگر اندیشمندان «مکتب وابستگی»، معتقد بودند که کشورهای در حال توسعه می‌بایست از صنایع تولیدی خود در برابر رقابت وارداتی محافظت کنند و شماری از کشورهایی که این راهبرد را برگزیدند، نظیر برزیل، مکزیک و ترکیه، طی چندین دهه رشد اقتصادی پرشتابی را تجربه کردند.

بر همین منوال، دولت‌های آسیای شرقی با تلفیق عناصر ملی‌گرایی و آموزه‌های اسمیتی، به راهبردهایی متکی شدند که در آن‌ها صادرات‌محوری و نقش‌آفرینی بخش خصوصی، در عین اتکای گسترده به دیوارهای حمایتی، محوریت داشت. حاصل این ترکیب، آن‌چنانکه بسیاری آن را توصیف کرده‌اند، چیزی نبود جز «معجزه‌ی اقتصادی». هرچند کمتر سیاست‌گذاری در این کشورها خود را صراحتا پیرو ملی‌گرایی اقتصادی می‌خواند، اما «توسعه‌گرایی» مورد حمایت آنان، از حیث ساختاری، با مبانی ملی‌گرایی پیوندهایی نزدیک داشت.

تفاوت بنیادی میان رویکرد اسمیتی و ملی‌گرایی را باید در شیوه‌ی تلقی آن‌ها از کارکردهای مصرف و تولید جستجو کرد. اقتصاد مدرن، با پیروی از آموزه‌های «آدام اسمیت»، مصرف را غایت نهایی فعالیت اقتصادی می‌داند . «اسمیت» در نقد ملی‌گرایی استدلال می‌کرد که «مصرف، یگانه هدف و مقصود نهایی تولید است» و تاکید می‌نمود که «منافع تولیدکننده صرفا تا آن‌جا باید مورد توجه قرار گیرد که در خدمت منافع مصرف‌کننده باشد» (*).

در مقابل، ملی‌گرایان به‌گونه‌ای غریزی بر اولویت تولید و اشتغال تمرکز دارند. از نظر آن‌ها آنچه یک کشور تولید می‌کند، موضوعیتی بنیادین دارد. چقدر این گفته یکی از مشاوران «جرج اچ.دبلیو. بوش» نامعقول و غیرعلمی است که تفاوتی میان تولید چیپس سیب‌زمینی و چیپس (ریزتراشه) وجود ندارد. افزون بر این، هنگامی که سیاست‌گذاران بخش تولید و به‌ویژه تولید در صنعت ساخت را در صدر اولویت‌های خود قرار می‌دهند، منطقی است که مازاد تجاری را هم بر کسری تجاری ترجیح دهند.

امروز می‌توان با تکیه بر اشکال گوناگون شکست بازار، آن گونه که در جریان اصلی اقتصاد تعریف می‌شود، این دو رویکرد را با هم آشتی داد. اسمیتی‌های معاصر بر این باورند که در شرایطی که صنایع خاص واجد سرریزهای فناورانه یا با مشکلات ساختاری در هماهنگی مواجه شده باشند، بی‌تفاوتی سیاست‌گذار دیگر نسبت به ساختار تولید روا نیست. بااین‌حال، خاستگاه نظری اقتصاددانان کماکان در اینجا نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. اقتصاددانان جریان اصلی به جز در مواردی که شواهدی قاطع و اقناع‌کننده در رد آن موجود باشد، عموما با سیاست موسوم به «انتخاب برنده‌ها» مخالفند.

در سوی دیگر، فردی با گرایش ملی‌گرایانه یا توسعه‌گرایانه، بی‌درنگ به اولویت‌گذاری در خصوص چیستی و چگونگی تولید دست می‌زند. حال پرسش اساسی این است که بار اثبات (صحت این نگاه) بر عهده‌ی کیست؛ چراکه این موضوع تعیین می‌کند آیا سیاست‌های صنعتی به سبک آسیای شرقی را باید رویکردی عادی انگاشت یا استثنایی نابهنجار.

تمرکز اسمیتی اقتصاددانان معاصر بر مصرف، موجب شده است اهمیت اشتغال در تعیین رفاه فردی و اجتماعی را دست‌کم بگیرند. در تابع مطلوبیت استانداردی که برای تحلیل رفتار مصرف‌کننده در نظریه‌ی اقتصاد خرد به‌کار می‌رود، شغل پدیده‌ای است ناگزیر و نالازم و گرچه منشا قدرت خرید است،

اما به‌دلیل کاستن از اوقات فراغت از منظر مطلوبیت شخصی بار منفی دارد. با این حال، در شرایط زیست واقعی، اشتغال منبع معنا، شان و اعتبار اجتماعی است. غفلت اقتصاددانان از هزینه‌های روانی و اجتماعی بیکاری، موجب شد نسبت به تبعات تکانه تجاری چین و روند فزاینده‌ی خودکارسازی بی‌تفاوت بمانند.

تفاوت اساسی دیگر، به مناسبات دولت و بنگاه‌های اقتصادی بازمی‌گردد. «اسمیت» ملی‌گرایی را از آن‌رو نقد می‌کرد که روابط غیرشفاف و همزیستی فسادآلود میان دولت و بخش خصوصی را ترویج می‌کرد، امری که زمینه‌ساز فساد نهادی بود. اقتصاددانان امروز این هشدار را در قالب نظریه‌های اقتصاد سیاسی و رانت‌جویی نهادینه کرده‌اند و بر لزوم حفظ فاصله‌ی ساختاری میان سیاست‌گذاران و بنگاه‌ها تاکید دارند.

با این حال، در بسیاری از عرصه‌ها، از نوآوری در مرزهای دانش تا سیاست‌های صنعتی سبز و توسعه‌ی متوازن منطقه‌ای، همکاری‌های نزدیک و تکرارشونده میان دولت‌ها و بنگاه‌ها، نتایجی موفقیت‌آمیز به همراه داشته‌اند. این امر بی‌دلیل نیست. گرچه جداسازی نهادی دولت از بنگاه‌ها می‌تواند خطر «تسخیر سیاست‌ها» را کاهش دهد، اما این جدایی، شناخت واقعی از موانع و ظرفیت‌ها و همچنین ارزیابی سیاست‌ها، اعم از کارآمد یا ناکارآمد، را به‌غایت دشوار می‌سازد. در شرایطی که عدم‌قطعیت‌های قابل‌توجهی، از جنس فناورانه یا نهادی، حاکم باشد، تعامل سازنده با بنگاه‌ها اغلب بر فاصله‌گذاری سخت‌گیرانه برتری دارد.

هر یک از این دیدگاه‌ها با نقاط کور تحلیلی خاص خود مواجه‌اند. سوداگرایان، بیش از حد آسان، منافع تولیدکنندگان،خاصه آن‌هایی که در ساختار قدرت جایگاهی دارند، را با منافع ملی همسان می‌پندارند. در مقابل، وارثان فکری مکتب اسمیت، از اهمیت اشتغال و ساختار تولید غافل‌اند و ارزش هم‌راستایی دولت و بخش خصوصی را به‌درستی درک نمی‌کنند. سیاست‌گذاری کارآمد، در گرو ترکیب سنجیده‌ی این دو چشم‌انداز است.

البته هیچ‌یک از این ملاحظات، مشروعیتی به سیاست‌های امروز «ترامپ» نمی‌بخشد. سیاست‌های تجاری او، آشفته، گزینشی و فاقد بنیان نظری هستند. این سیاست‌ها نه در خدمت توسعه‌ی سرمایه‌گذاری‌های راهبردی در داخل آمریکا قرار دارند و نه به شفافیت نهادی یاری می‌رسانند. برعکس، سرشار از رانت‌پروری و مناسبات تبعیض‌آمیز؛ معاف‌کننده‌ی بنگاه‌های متصل به قدرت و مجوزدهنده به آن‌ها برای بهره‌کشی از ساختار سیاست‌گذاری شده‌اند. ملی‌گرایی «ترامپ»، نه مزیتی به بار خواهد آورد و نه تجسمی از یک راهبرد هدفمند است؛ بلکه نمود بارزترین کاستی‌های ملی‌گرایی است.

پانویس

- (*) آدام اسمیت. ثروت ملل. کتاب چهارم. فصل هشتم: "مصرف، یگانه غایت و هدف نهایی تمامی فرآیندهای تولیدی است؛ و توجه به منافع تولیدکننده، صرفا در حدی توجیه‌پذیر است که تحقق منافع مصرف‌کننده را تسهیل کند. این قاعده چنان بدیهی و آشکار است که تلاش برای اثبات آن، بیهوده و ناسازگار با عقل سلیم می‌نماید. بااین‌حال، در نظام ملی‌گرایی، منافع مصرف‌کننده تقریبا همواره در برابر منافع تولیدکننده نادیده گرفته می‌شود؛ و گویی این نظام، تولید و نه مصرف را هدف غایی و مقصد نهایی تمام تلاش‌های اقتصادی و بازرگانی تلقی می‌کند".

اصطلاحات

- Blind Spots = نقاط کور تحلیلی
- Cozy Relationships = روابط رانتی
- Cronyism = رانت‌گرایی

منبع

- https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-mercantilism-worst-features-with-none-of-the-benefits-by-dani-rodrik-2025-05